

معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در داوری بر اساس منابع دینی

محمدرضا جواهری^۱
عباس عبدی^۲
ناهید مشائی^۳

چکیده

هدف: داوران در زمان تصمیم برای صدور حکم، گاهی دچار تحیر میان استقلال و استبداد می‌شوند که تنها با شناخت ماهیت و معیارهای آن قابل تمایز است. آثار مکتوب موجود در این زمینه به استقلال قاضی، از زوایای حقوقی، فقهی و سیاسی پرداخته و فاقد بررسی برای شناخت آن دو از حیث بینشی‌اند. حل چنین مسئله‌ای در شبکه‌ای از حوزه‌های مختلف امکان‌پذیر بود که هدف این پژوهش حل این دو راهه اخلاقی، از طریق حوزه بینشی و بر اساس منابع دینی بود. **روش:** روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی و کاربردی بر اساس منابع معتبر کتابخانه‌ای بود. **یافته‌ها:** استخراج چهار معیار صحت نگرش به مبادی وجود، شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی، شناخت حقیقی مبادی معرفت معنوی و التزام به آن، توجه به فرجام تکلیفی و تدوینی و تکوینی داوری که علاوه بر دستگاه قضایی، در تصمیم‌گیری‌های فردی و سازمانی نیز ضروری بود. **نتیجه‌گیری:** این پژوهش، معیارها، نشانگرها و مصادیق استقلال و استبداد را با توجه به حوزه بینشی بیان کرده است تا داوران در موقعیتهای مواجه شده، توانایی خروج از این دو راهه اخلاقی را داشته باشد.

واژگان کلیدی: استقلال رأی، استبداد رأی، داوری، دو راهه اخلاقی، قرآن، اهل بیت(ع).

دریافت مقاله: 98/07/17؛ تصویب نهایی: 99/01/17

1. دکترای فقه و مبانی حقوق، استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول)/نشانی: مشهد؛ فلکه پارک، دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی/ نمابر: 05138807030
Email: javaheri@um.ac.ir

2. دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش آشنایی با منابع اسلامی؛ دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

3. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

الف) مقدمه

بینش و نگرش هر فرد و سازمانی، نقش غیر قابل انکاری در مواجهه، تحلیل و پاسخ دارد. بینشهایی در این حوزه می‌توانند نقش آفرینی کنند که تمام یا بخشی از آنها در فرایند تحلیل اخلاقی موقعیتها و صدور احکام داوری، دارای اشتراک ماهیتی با گرایشها بوده، اثر واقعی داشته باشند. مشخص است که بینشها در فرایند داوری، مرحله‌ای گذرا نبوده، بلکه ثابت و مؤثرند. بینشها همیشه با افزایش حد و مرزهای گرایشها و رفتارها، اثر خود را می‌نمایانند.

در ایران باستان دو راهه‌های اخلاقی مورد مواجهه را «برادران دروغین» می‌نامیدند که ردیلتی خاص به سبب شباهت گمراه کننده به فضیلتی مورد ابتلا قرار می‌گرفت (فرامرز قراملکی، 1393: 215). استقلال و استبداد در داوری نیز دو برادر دروغین‌اند که گاهی داوران برای حفظ استقلال، دچار استبداد می‌شوند.

استقلال قضاات با تکیه بر احراز قطعی آن در متون فقهی، حقوقی و اخلاقی، در اصل 156 قانون اساسی مفروغ‌عنه گرفته شده است. این واژه با اینکه مؤلفه‌های مشترکی با استبداد دارد، ولی در استعمال معاصر معنای مابین، متقابل و گاه مخالف دارد. استبداد به سبب فقدان مشورت و قبول نکردن منع دیگران، معنای ضد ارزشی دارد. (دمخدا، 1377، ج 6: 2185)

داوری گاهی به سبب پیچیدگی خاصی، دغدغه داوران را از نظر حفظ استقلال و نگرانی از دچار شدن به استبداد رأی به همراه دارد. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی و مقایسه ملموس این دو برادر دروغین، در راستای تحصیل راهکارهای مربوط به حوزه بینشی است. با این وصف، یافته‌های این پژوهش، داوران را در تشخیص این دو فضیلت و ردیلت از یکدیگر یاری می‌رساند. محور تحقیق حاضر، استخراج معیارهای بینشی بر اساس منابع دینی یعنی قرآن کریم و روایات ائمه اطهار(ع) است.

ب) روش و پیشینه تحقیق

این پژوهش، تحلیلی و کاربردی است که با مراجعه به منابع قرآنی و حدیثی معتبر در کتابخانه انجام گرفته است و به این سؤال اصلی پاسخ خواهد داد که معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد داوران بر اساس منابع دینی(قرآن کریم و روایات ائمه اطهار(ع)) چیست؟

در این رابطه، کتابهایی از جمله: آیین داوری(یوسف‌زاده، 1393) و ادب قضاء در اسلام(جوادی آملی، 1390) و مقالاتی مانند استقلال قاضی(مدرس، 1350) و استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانونگذاری(دهقانی، 1388)، از باب بررسی فقهی یا حقوقی یا کلیات اخلاقی ورود پیدا کرده‌اند، ولی هیچ اثر و تألیفی در رابطه با مسئله این پژوهش مشاهده نشد. این پژوهش ابتدا مفاهیم مذکور را تبیین و سپس راه حل بینشی(معیار، نشانگر و مصادیق) را ارائه می‌کند.

ج) مفهوم‌شناسی

نخست دو واژه استقلال و استبداد به عنوان محور این پژوهش بررسی مفهومی خواهند شد تا قبل از پرداختن به حل این دو راهه اخلاقی، درک مشترکی از آنها به دست آید.

1. استقلال و استبداد در داوری

استقلال ابتدا به معنای قَلت و عدم استقرار (بن فارس، 1404، ج 5: 4) و بعد «به خود به کاری استادن، بی‌شکست غیري...» به کار رفته است (پادشاه، 1335، ج 1: 274). استقلال قاضی به معنی در نفوذ طرفین نبودن و توانایی تصمیم‌گیری و صدور آراء حکم (نوکی، 1395: 212) در دایره قوانین و تحلیل منطقی خود از داده‌های به دست آمده است که فاقد تأثیر و تأثر از هرگونه نفوذ فشار بیرونی و درونی است. (اباذری، 1392، ج 1: 546)

استبداد به معنای «انجام دادن کاری به تنهایی» است (فراهیدی، 1409: 14) که نشانگر نوعی افسارگسیختگی اخلاقی و قیح فاعلی است. تمایز استبداد از استقلال در این است که استقلال بیشتر به جنبه عدم وابستگی به دیگران و استبداد بر عدم توجه به آرا و منافع دیگران تأکید دارد. (ر.ک: دمخدا، 1377، ج 2: 1189)

2. چیهستی و نقش باورها و نگرشها در گرایشها و رفتارها

باور، حکمی است که بدون شک و تردید و توجه به جنبه عملی پذیرفته شود (صلیبا، 1414، ج 2: 92) و هر مسلمان الزاماً باید در خود صادقاً و جازماً بدان قائل باشد (غزالی، 1409: 16). باور شامل جهان‌بینی درباره خود و دیگران (آفریننده)، چگونگی ارتباط و تطبیق برنامه‌های زندگی با معیار قرار دادن او از مجرای راهنمایان خاص و معاد می‌شود. باورها در کنترل و هدایت رفتارها و سلامت روانی، نقش بسیار مؤثری دارند؛ تا جایی که میان باورهای دینی با سلامت روانی رابطه معنادار و مستقیمی برقرار بوده و با افزایش میزان باورهای دینی، میزان مشکلات روانی، اضطراب، افسردگی و علائم جسمانی کاهش می‌یابد. (همتی راد و عسگری، 1390: 4)

داوری نیز از چرخه باور تا رفتار خارج نیست و با تغییر باورها، زمینه تأثیرپذیری آنها نیز استعداد تغییر و حتی تقابل پیدا می‌کند. بنابر این، فردی با زمینه باوری مخالف یا انحرافی، زمینه استبداد رأی را در خود مهیا ساخته و در موقعیتهای داوری، زمینه قضاوت عادلانه را از دست داده است. در ادامه معیارها، نشانگرها و مصادیق استقلال و استبداد در حوزه بینشی بررسی می‌شوند؛ هر چند در برخی از موارد، امکان همپوشانی آنها وجود دارد.

د) تبیین دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد در داوری

استبداد به سبب قرار گرفتن در میان رذایل اخلاقی، بی‌گمان مورد تنفر و دوری جستن داوران عادل است. ولی مشکل زمانی پیش می‌آید که داور، میان تشخیص این رذیلت از فضیلت استقلال، دچار تردید شود؛ تا

404 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

جایی که این تردید مانع ادای صحیح وظایف شود. این همان دو راهه اخلاقی میان استقلال و استبداد است که تردید در آن آثار روانی و نتایج فقهی - حقوقی خاصی را به همراه دارد.

راه حل (از طریق معیارهای بینشی): داوری فرایندی است که حفظ استقلال رأی در آن، نیازمند وجود یا ایجاد بسترهای فردی، سازمانی و اجتماعی مختلفی است. گاهی داوری، به سبب فقدان یا ناکافی بودن اطلاعات کمی و کیفی و گاهی به سبب دارایی‌های علمی نامرتبط، دچار آفت استبداد می‌شود؛ گاهی نیز عدم توجه به معیارهای فراطبیعی سبب بروز رفتار و حکم استبدادی می‌شود.

معیارهای بینشی از چهار بخش تشکیل یافته است: صحت نگرش به مبادی وجود؛ شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی؛ شناخت حقیقی مبادی معرفت معنوی و التزام به آن؛ توجه به فرجام تکلیفی، تدوینی و تکوینی داوری. شناخت هر کدام از معیارهای مذکور، نیازمند بررسی کوتاه و عمیقی است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

1. صحت نگرش به مبادی وجود

با شناخت خدا، تعلق و پیوند خاصی میان خود، محیط، دیگران و هر چه که می‌دانیم و می‌توانیم تصور کنیم، برقرار می‌شود. این ارتباط زمانی در هنجارپذیری، جامعه‌پذیری و به طور کلی در حیات نقش ایفا خواهد کرد که شناخت، منتهی و تبدیل به پذیرش و قبول شود. پذیرش خداوند متعال به معنی تسری این پذیرش در تمام شئون زندگی است و بعد از این فرایند است که افراد و جوامع، هویت دینی خاصی به خود گرفته و خود را از دیگران جدا می‌کنند. امام علی(ع) می‌فرماید: «هر که درباره خداوند متعال چیزی نفهمد، از هیچ موعظه و اعطای نفعی نخواهد برد» (آمدی، 1366: 82)؛ زیرا مبنای شناخت حقایق در او تغییر کرده و بنیابی او رنگ دیگری از اشیا را نشان می‌دهد. در اصل، وجه مشترک انسانی در معرفت خدا و جهان را از دست داده و به همین سبب، پذیرای هیچ موعظه‌ای نشده و موعظه نیز بر او اثری ندارد. چنین کسی، داوری صحیحی نخواهد داشت؛ زیرا دریافت صحیحی از معرفت الهی و شناخت جهان پیرامون ندارد.

مراد از مبادی وجود، مبدء وجود انسان، جهان و به طور کلی خلقت است. تعابیر جهان‌بینی، ایدئولوژی، مبدء‌شناسی، خداشناسی و مانند آنها، همه به تمام یا قسمتی از مبادی وجود می‌پردازند. واقعیات وجود «خود» و «غیر» و چگونگی ارتباط آنها با هم، همیشه نگرش و چیدمان بینش افراد را معطوف به خود ساخته‌اند که حتی در داوری نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

داوری امری جدا از هست‌ها نیست و مبادی باوری و نگرشی، جزئی از واقعیات هستی است و چگونگی نگرش به آن و در آن، نتیجه غیر قابل انکاری در داوری دارد. در مکتب قرآن و ائمه اطهار(ع)، با اینکه صحت داوری معطوف به صحت مبانی نظری نیست، ولی انحراف در باورها و نگرشها ممکن است داوری را به سمت صدور حکم استبدادی سوق دهد. البته این رابطه جزمی نیست، ولی در چگونگی داوری

و تأثیر اسباب مؤثر در داوری نقش مهمی دارد. کسی که به مادی‌گرایی اعتقاد دارد، مشخص است که لزومی برای اجرای عدالت و پرهیز از استبداد در رأی به جز انگیزه‌های سکولاری نمی‌بیند. به همین سبب، چنین کسی اگر منفعت بیشتری در حکم استبدادی ببیند، عامل بازدارنده‌ای برای انصراف او از این حکم وجود نخواهد داشت. امام صادق(ع) می‌فرماید: «قضات چهار گروه‌اند: سه گروه در آتش و یک گروه در بهشت. کسی که داوری به ستم کند و حال آنکه می‌داند پس(جایگاه) او در آتش است و کسی که داوری به ستم کند و حال آنکه نمی‌داند پس او(نیز) در آتش است و کسی که داوری به حق کند و حال آنکه نمی‌داند پس او(نیز) در آتش است و کسی که داوری به حق کند و حال آنکه می‌داند پس او در بهشت است.» (کلینی، 1407، ج 7: 407)

کسی که قضا به جور کرده و خود به ستم خود علم دارد، مشخص است که در مبادی وجود، مانند خداشناسی و خداپذیری دچار انکار است. در داوری دوم، مقدمات و فرایند و نتیجه داوری، شرایط صحت را ندارند و این بدان معنی است که او بدون توجه به مجاری شناخت و اطلاعات، اقدام به داوری کرده است که یا به سبب بی‌توجهی و انحراف در داده‌های شناختی و بیشی در مبادی وجود حاصل شده یا به سبب فقدان گرایشهای اخلاقی لازم به وجود آمده است. در هر دو حالت، ریشه چنین حکم استبدادی، به انحراف در شناخت و نگرش منتهی می‌شود.

در داوری سوم نیز با اینکه قضاوت به حق منتهی شده، ولی خود قاضی فاقد علم به حقانیت آن حکم بود. در اینجا نیز آنچه موجب عذاب می‌شود، خارج از موقعیت و موضوع قضاست؛ یعنی قاضی به مبادی وجود و مجاری کسب اطلاعات و شناخت بی‌اعتناست. در حقیقت؛ فرایند داوری او شرایط صحت را ندارد، هر چند به طور اتفاقی نتیجه داوری صحیح باشد.

صحت نگرش به مبادی وجود، خود را با نشانگرهای «لتزام به حقیقت وجودی خود»، «معرفت‌محوری فعلیتها»، «ارتقای آستانه هوش هیجانی» و «قبول فاعلیت حقیقی و انحصاری» نمایان می‌سازد.

یک) التزام به حقیقت وجودی خود

کسی که خود و جایگاهش را در جهان هستی و رابطه خود را با خالق بشناسد، به حقیقت وجودی خود متوجه و ملتزم بوده؛ خود را بنده خدا دانسته و مهبای اطاعت الهی می‌سازد. این معرفت، روی دیگر شناخت خدا و خداپذیری است. امام علی(ع) می‌فرماید: «هر که به خداوند متعال گواهی دهد و او را تصدیق کند، نجات یابد(و رستگار شود)» (آمدی، 1366: 82). چنین تصدیقی در تمام ابعاد زندگی باید صورت گیرد. ایشان همچنین می‌فرماید: «برای کسی که خداوند سبحان را بشناسد، شایسته است در آنچه نزدش است(نسبت به خدا) رغبت کند» (همان)؛ یعنی در هر مرحله از زندگی و در هر موقعیتی که به دست می‌آورد، به خداوند متعال راغب و شائق باشد.

406 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

کسی که این ویژگی را به دست بیاورد، از نواهی الهی تجاوز نمی‌کند و خود را همیشه در محضر خدا و در آستانه بازخواست او می‌بیند. چنین فردی در داوری نیز تعصبات، پیش‌داوری‌ها، هوی و هوسها و... را دخالت نمی‌دهد و همیشه مواظب حکم صادره است تا در راستای عبودیت خداوند متعال باشد. این فضیلت می‌تواند مصادیق ذیل را داشته باشد: پرهیز از تصمیمات خودسرانه و عجولانه؛ عدم توجه به سفارش دیگران؛ توجه نکردن به تعصبات، پیش‌داوری‌ها، هوی و هوسها و...؛ یاد کردن پروردگار در ابتدا و انتهای امور؛ مغرور نشدن از موفقیتها.

دو معرفت محوری فعلیتها

حیات، حرکت از استعدادها به فعلیتهاست و این حرکت در کنار اندوخته‌هاست که پاسخ پرسشهای جهان باقی را می‌سازد. ما استعدادها و بسترها را ایجاد نکرده‌ایم تا به سبب آنها مؤاخذه شویم، بلکه چگونگی به کار بستن آنهاست که کم و کیف دارایی‌های مادی و معنوی ما را ساخته و ما را مسئول قرار می‌دهد.

خداپذیری شرط یا جزء مقسمی شئون بندگی است که باید به صورت فرازمان و فرامکان در همه چیز تجلی داشته باشد؛ زیرا بندگی وابسته به زمان و مکان نیست. چنین حالتی وقتی ممکن است که خداپذیری در گرایشهای خود را به صورت ملکه اخلاص نشان دهد و افراد حقیقی و حقوقی، کنشها و واکنشهای خود را بر اساس آن بسنجند: «و امر نگردیدند مگر برای اینکه خدا را عبادت کنند؛ در حالی که دین (خود) را برای او خالص کرده، به حق گرویده باشند و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخت کنند. و این همان دین استوار است.» (بنه: 5)

واو در «و یقیموا» (بر پا داشته) عطف جزء بعد از کل یا خاص بعد از عام بوده و مفید تأکید است (طباطبایی، 1390، ج 20: 339) نه عطف بیان یا معیت. بنابر این، اطلاق عبادت باقی مانده و شامل هر نوع عمل جواری و جوانحی می‌شود که وصف عبودیت داشته باشد. با این وصف، داوری هم باید یکی از مصادیق عبادت و حضور در محضر خدا محسوب شود، هر چند مصداق عبادت بالمعنی الاعم باشد.

بنابر این، داوری عبادت یا عملی در راستای عبادت است که عیار آن مورد توجه خالق است. با این حساب، داوری مطلوب همیشه با توجه به اخلاص در مسیر عبودیت، تلازم و ارتباط مستقیم دارد. با قبول این مطلب، می‌فهمیم که در صورت داوری منصفانه محرز، ولی فاقد تقرب و اخلاص، فقط عملی که حسن فعلی دارد انجام گرفته و فاقد حسن فاعلی و تعالی معنوی با اثر دنیوی است؛ یعنی شخص در مرحله داوری برای داوری، درجا زده و از تعالی روحی و حداقل روانی، بی‌بهره مانده است: «پس هر که امید دیدار پروردگار خویش را دارد باید که عمل صالح انجام داده و هیچ کس را شریک عبادت پروردگارش قرار ندهد.» (تکف: 110)

لقای پروردگار، آرزوی هر بنده‌ای است و لازمه آن، عمل صالح است. عملی می‌تواند صالح باشد که پسندیده و دارای صلاحیت نسبت به تصعید و ترفیع در رسیدن به لقای الهی است: «سخنان پاک، فقط به

سوی او بالا می‌رود و (این) عمل صالح (است که) آن را بالا می‌برد» (فاطر: 10). این تصعید و ترفیع، بدون نیت و خلوص در آن معنی ندارد.

داوری بدون محوریت حقیقی معرفت الهی، خود را در معرض همیشگی انگیزه‌های درونی و بیرونی انحرافی قرار دادن است و چنین معرفتی در حرکت به فعلیت، ضمان مهار استبداد در داوری است. این فضیلت دارای سه مصداق است: انتظار تعالی معنوی از کار؛ آمادگی برای تحمل ملامت مراجعین و همکاران دنیاگرا؛ انتظار تشکر نداشتن از ارباب رجوع.

سه) ارتقای آستانه هوش هیجانی

داوری در شرایط هوش هیجانی ممکن است نتایج متفاوتی داشته باشد. با فعال شدن هوش هیجانی، بخشی از داده‌ها و اطلاعات کنار گذاشته شده و در مقابل، بخش دیگری از آنها، نقش بیشتر و فعال‌تری بر عهده می‌گیرند. با ورود هوش هیجانی، فرایند الگوریتم دریافت، تحلیل و نتیجه‌گیری داده‌ها، نظم خود را از دست داده و شاهد زایشی نارس، زود هنگام و استبدادی خواهد بود. در فرهنگ قرآن و ائمه اطهار (ع)، فرایند ارتقای آستانه هوش هیجانی و مهار آن را با عنوان «سعه صدر» تبیین و بررسی کرده‌اند.

سعه صدر، مجاز از بالا بردن آستانه صبر و تحمل است که از صفات مؤمنین و جامعه ایمانی است. حضرت یوسف (ع) زمانی که برادرانش - به سبب حسادت و توجیه دزدی برادر خود - به او تهمت دزدی زدند، با سعه صدر صبر کرد: «پس یوسف، آن (پاسخ تهمت یا ناراحتی خود) را نزد خود پنهان کرده و بر آنها آشکار نکرد» (یوسف: 77). او بعد از پی بردن آنها به ظلم خود، گفت: «امروز هیچ ملامتی بر شما نیست. خدا شما را می‌بخشد و او بخشاینده‌ترین بخشاینده‌گان است» (یوسف: 92). حضرت یوسف (ع) با سعه صدر، آنان را به آینده امیدوار ساخت تا گذشته خود را جبران کنند.

حضرت یوسف (ع)، هم در دستگاه حکومت و وزارت قرار داشت و هم قضاوت درباره سرقت ساختگی بنیامین، اتهام سرقت به خود و سوء قصد برادران را به عهده داشت و با اینکه به واقعیات آگاهی داشت، ولی با کنترل هوش هیجانی، برادران مجرم خود را اصلاح و هدایت کرد.

ارتقای آستانه هوش هیجانی در داوری می‌تواند مصادیق ذیل را داشته باشد: خوب گوش دادن به ادعای طرفین منازعه، فرصت کافی برای طرفین ایجاد کردن، عصبانی نشدن از عصبانیت طرفین و حواشی ایجاد شده.

چهار) قبول فاعلیت حقیقی و انحصاری

زندگی روزمره و همراه با امور مادی در دنیا، اعداد فاعلیت فاعلهای اعدادی را پنهان می‌کند و انسان بدون یقظه و بیداری، از فاعل حقیقی غافل شده و تأثیر و تأثر آنها را حقیقی می‌پندارد. چنین نگرش و گرایش

408 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

گمراه کننده‌ای، داوری را تحت تأثیر قرار داده و حکم را تغییر می‌دهد. قبول فاعلیت حقیقی فقط در ذات باری تعالی منحصر است. این مبحث، هم صبغه کلامی دارد و هم صبغه اخلاقی و ذیل عنوان «توکل» به بررسی آن پرداخته شده است.

توکل به معنای تکیه و اعتماد (راغب، 1412، ج 1: 882) با اعتراف به عجز خود است (نفسی، 1343، ج 2: 1005). جبرئیل (ع) در گفتگویی با پیامبر اکرم (ص) درباره چستی توکل می‌گوید: «توکل بر خدا به معنای علم به این است که آفریدگان هیچ ضرر و نفع و عطا و منعی ندارند و (همچنین توکل یعنی) ناامیدی عملی از آفریدگان. پس زمانی که بنده چنین شد، برای احدی غیر از خدا کار نمی‌کند و امید و ترسی به غیر از خدا نداشته و در احدی غیر از خدا طمع و امیدی نخواهد داشت. پس توکل چنین است.» (صدوق، 1413: 261)

به خدا توکل نکردن و قائل شدن به تأثیرات تامه مخلوقات، درگیر کشمکشهای اعدادی معدّهای فناپذیر شدن است. بنابر این، زمانی که آنها دارای ارزش شوند، خواسته یا ناخواسته، در جهت‌گیری و صدور رأی تأثیر خواهند گذاشت. چنین رویکردی، استقلال فرد را تحت الشعاع قرار داده، در گرداب استبداد فرو می‌برد. در بینش توحیدی، اصل بر قبول عدم استقلال ابزارهاست، هر چند خداوند از طریق آنها با ما ارتباط برقرار می‌کند. پس کمال انسان به آزاد شدن از تصور استقلالی برای ابزارهاست و وقتی انسان به جایی رسید که متوجه شد از هیچ کس کاری بر نمی‌آید، به کمال نزدیک شده و به راحتی با توکل به خدا، مراحل حیات خود را طی می‌کند. (طاهرزاده، 1390: 353)

توکل بر خدا از تعامل دوسویه دو باور «فقر خود و دیگران»، و «فاعلیت و سلطنت آفریدگار» حاصل می‌شود: «ای مردم! همه شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز و ستوده است» (فاطر: 15). چنین باوری فرد را به رزق «من حیث لا یحسب» خداوند امیدوار می‌سازد و مطمئن می‌شود که رزق در دست مراجعین و مخاطبان نیست، بلکه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ* وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» (طلاق: 2-3)؛ و خداوند (در مشکلات) برای کسی که از او پروا می‌کند راه خروجی قرار می‌دهد* و او را از آنجا که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد و کسی که بر خدا توکل کند پس او برایش کافی است. کسی که در مراحل حیات خود بر خداوند متعال توکل کند، در انجام خدمت و صدور حکم، چشمداشتی از مراجعان نداشته و منتی بر آنها ندارد. (ر.ک: صفای، 1386: 63)

داوری گاهی میدان کششهای مادی، مقامات دنیوی و هواهای نفسانی است و قبول فاعلیت حقیقی و انحصاری (توکل کردن به خدا)، هم توجه نکردن به اسباب و انگیزه‌های خارج از پرونده داوری و هم یاری جستن از قدرت بی‌انتهای الهی است. توکل در داوری، ضمان و اهرمی است که داور را در راستای اجرای داوری، قوت قلب بخشیده و چشم طمع او را از منافع خارج از پرونده کور می‌کند. قبول فاعلیت حقیقی و انحصاری، چهار مصداق دارد: تکرار روزانه این اندیشه با خود؛ مرور این اندیشه در قبل و بعد از

بروز حوادث؛ کنترل حداقل روزانه تطبیق این اندیشه با اعمال؛ بازمهندسی شکستها و جاهایی که از این اندیشه فاصله گرفته شده است.

2. شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی

موفقیت در داوری رابطه مستقیمی با استعدادها و ظرفیتهای داور دارد. بهره هوشی و اندوخته‌های علمی و معنوی داوران در گزینش، چینش و تحلیل داده‌ها نقش حیاتی ایفا می‌کنند. علاوه بر شناخت ظرفیتهای محدودیتهای نیز باید شناخته شوند. محدودیتهای عامل توقف یا افول استعدادها و توانایی‌هاست و شناخت آنها داور را از گرفتار شدن نابهنگام و غیر قابل کنترل رها می‌سازد.

داوری فرایندی گذراست که آرام یا سریع به مرحله نتیجه و صدور حکم می‌رسد و بعد از اجرای حکم، مجال برای بازگشت وجود ندارد. بنابر این، اهمیت داوری می‌طلبد که داور بیشتر دقت و احتیاط کرده و در صورت علم به عدم توانایی، از پذیرش چنین پرونده‌ای خودداری کند. شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی به داور کمک می‌کند نیاز به تحقیق بیشتر یا زمان مراجعه به کارشناس، مشاور و... را به موقع تشخیص دهد و از صدور رأی استبدادی جلوگیری کند. میزان و چگونگی استفاده از استعدادهای بشری در گرو شناخت او از خود و دیگران است. چنانچه فرد اطلاعات کافی از استعدادهای خود نداشته باشد، جایگاه واقعی خود را نیافته، به سرعت دچار خودبزرگ‌بینی و هلاکت خواهد شد. امام علی(ع) می‌فرماید: «هلاک شد انسانی که قدر و منزلت خود را نشناخت.» (نهج‌البلاغه: 491)

در داوری، دو گونه از شناخت خود نقش‌آفرینی می‌کنند: یکی، شناخت ظرفیتهای تحلیلی و دیگری، شناخت محدودیتهای هیجانی. داور موقع داوری با حجم داده‌هایی روبه‌روست که باید آنها را چینش، تحلیل و نتیجه‌گیری کند. این فعل و انفعالات، وابسته به کم و کیف توانایی‌ها و ظرفیتهای تحلیلی است و شناخت آنها، استفاده از آنها را بدون هدررفت ممکن می‌سازد. در مقابل، شناخت محدودیتهای خصوص زمانی که هوش هیجانی فعال می‌شود، کنترل و مدیریت فضای داوری را ممکن ساخته یا حداقل آن را تسهیل می‌بخشد. مدیریت فضای پیش رو، امکان اندیشه فعال و بدون حاشیه‌ای را در اختیار قرار می‌دهد.

خودشناسی، صرف شناخت فیزیکی خود نیست، بلکه توجه به داشته‌ها و نداشته‌ها و توانایی‌هایی است که از سنجش خود با محیط و دیگران و در راستای شناخت موقعیت و بهبود داشته‌ها صورت می‌گیرد؛ زیرا به فرموده امام علی(ع): «نگاه نفس به خود، توجه بر بهبود نفس است» (آمدی، 1366: 235). کوتاهی از این شناخت می‌تواند انسان را تا مرز نیستی برساند؛ همچنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که قدر و منزلت خود را نشناخت، نابود شد.» (نهج‌البلاغه: 149)

شناختی ارزش اجتماعی دارد که مربوط به بُعد تعاملی با جامعه باشد. اهمیت این اندیشه تا جایی است که اگر فرد به آنها توجه نکند و جایگاه خود را نشناسد و از آن بگذرد، مورد اهانت دیگران واقع می‌شود.

410 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

امام علی(ع) می‌فرمایند: «هر که از حد و اندازه خود تجاوز کند، مردم اهانتش کنند»(همان). اهانت بُعد عرفی و کوچ‌بازاری نقد یا تقابل با فرد است و مردم(ناس) نیز اشاره به فراگیری این تقابل و سرایت آن به طبقات پایین جامعه دارد. اهانت اجتماعی و کاهش جایگاه اجتماعی، می‌تواند همان هلاکتی باشد که امام علی(ع) در روایت قبل فرمودند.

ملکات اخلاقی، با ساختمان بافتها، اندیشه و عوامل فیزیولوژیکی و روانی ارتباط مستقیم دارد و بدانها وابسته است(کارر، 1362:139). به همین سبب، می‌توان با دانستن توانایی‌های فیزیکی و روانی، توانایی مدیریت و هدایت ملکات اخلاقی را در مواجهه با موقعیتهای متفاوت ارتقا داد و با دانستن توانایی‌های اخلاقی، بهتر می‌توان فعل و انفعالات فیزیکی و روانی بافتها و عوامل فیزیولوژیکی و روانی خود را در برخوردها و موقعیتهای حساس، کنترل و هدایت کرد.

شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی با مصداقهای ذیل روشن می‌شود: سنجش قدرت مطالعه دانشی، محیطی و... با هم‌تایان اداری یا اجتماعی؛ مقایسه جایگاه اجتماعی یا اداری خود با خواسته‌ها یا درخواستها؛ شناخت بالادستان و ظرفیتهای اعلام شده یا حدس زده شده؛ محاسبه موانع قانونی، بخشنامه‌ای و...؛ سنجش زمان لازم و زمان واقعی برای حل مسائل پیش رو؛ توجه به مدرک علمی یا جایگاه شغلی.

3. شناخت حقیقی مبادی معرفت معنوی و التزام به آن

شناخت و معرفت معنوی تأثیر بسزایی در تحلیل داده‌های قضایی دارد. برخورد داوران با داده‌های تحلیلی، در صورت معرفت‌شناسانه بودن آن، مفید تأثیر مثبت خواهد بود و در صورت برخورد پدیده‌شناسانه، غیر معرفتی یا ضد معرفتی، فاقد اثر بوده یا اثر منفی و انحرافی خواهد داشت.

شناخت زمانی متّصف به صحّت می‌شود که مبادی و مجاری ورود و تحلیل آن قابلیت اطمینان بخشی داشته باشند. شناخت بشری به سبب گره خوردن به محدودیتهای مادی و خواص مکانی و زمانی، فاقد استقلال و کمال در معرفت معنوی است. به همین سبب، نیازمند ورود اطلاعات از سوی کس یا چیزی است که او را در ندانسته‌ها و نیمه‌ماده‌ها یاری رساند. از این رو، هم شناخت راه مهم است و هم شناخت راهنما. چنین شناختی با اینکه شامل هر نوع رهبری و هدایت یا اضلال است، ولی معنای خاص آن منحصر در پیامبران و جانشینان آنهاست. ایشان با ارتباط وحیانی و قدرت و اطمینان روحی، مبادی و مجاری ورود اطلاعات معرفتی برای هدایت بشرند. در داوری، مبادی هدایتی و اندیشه و تحلیل، جملگی در تعیین یا تغییر نتیجه مؤثرند. داور زمانی می‌تواند از استبداد برهد که آن را بشناسد؛ حال آنکه این شناخت در

411 محمد رضا جواهری و همکاران

انحصار تأثیرات تامه یا ناقصه آموزه‌های راهنمایان دینی و مدعیان دروغین آنهاست. پیروی از فلاسفه، قانونگذاران، سیاستمداران و اندیشمندان مادی و انحرافی، در حقیقت قرار دادن آنها در جایگاه هدایتی پیامبران و جانشینان آنهاست.

در مکتب اهل بیت (ع)، ذوات گرامی پیامبران و امامان، ویژگی مصلحت سلوکیه را دارا بوده و نگاه طریقی و موضوعی به آنان مردود است؛ یعنی هدف توحیدی در کنار حفظ موضوعیت خود، به مجرای این معرفت نیز اهمیت ویژه قائل است و معرفت معنوی و الهی را فقط از طریق فرستادگان خاص قابل دریافت می‌داند: «پس کسانی که به او (رسول خدا) ایمان آورند و تعظیم و یاری‌اش کرده و از نوری که با او فرستاده شده پیروی کنند، فقط آنهاست که رستگارانند.» (اعراف: 157)

در این مکتب، به دلایل قطعی، بعد از پیامبر اکرم (ص) نیز مردم سرگردان رها نشده‌اند؛ بلکه هدایت توسط جانشینان منصوب از طرف پروردگار همچنان جاری است. بنابر این، قضاوت صحیح و دور از استبداد فقط از طریق استفاده از معارف رسیده و قابل استنباط اهل بیت (ع) می‌تواند محقق شود. امام باقر (ع) می‌فرماید: «بدانید به یقین هیچ علم و حق و فتوایی نزد کسی نیست مگر آنچه از علی بن ابی‌طالب و ما اهل بیت گرفته شده باشد و هیچ قضاوتی نیست که با آن به حق و نیکویی قضاوت شود مگر اینکه شروع و کلید و سبب و علمش از علی و ما (اهل بیت) است. پس زمانی که بر آنها امورشان پراکنده شد (و اختلاف پیدا کردند)، قیاس کرده و به رأی و نظر خویش عمل کنند (خواهند دانست که) خطا و اشتباه از جانب آنان است و زمانی که قیاس کرده و رهنمودها را پیروی کردند (خواهند دانست که) درستی از جانب علی (ع) است.» (صفا، 1404، ج 1: 519)

قبول نبوت و امامت، در طول خداشناسی و خداباوری بوده و معارف ناب توحیدی، جز از طریق پیامبران و امامان بیان نشده و این دو بدون هم قابل دسترسی نیستند؛ هر چند معرفت و شناخت اولیه توحیدی، دریافتی عقلی است. این شناخت و باور، بدون الزام به پیروی از آنها معنا ندارد. این تبعیت در عرصه هدایت و معرفت است، نه امور بشری یا فیزیکی. امام علی (ع) می‌فرماید: «به هدایت و راهنمایی پیامبران هدایت جوید که به یقین راست‌ترین و صحیح‌ترین هدایتهاست و به روش و سنتش عمل جوید که به یقین هدایت‌کننده‌ترین سنتها و روشهاست» (آمدی، 1366: 110). چنین پیروی و تبعیتی برای هدایت هیچ کم و کاستی ندارد؛ همچنان که آن حضرت می‌فرماید: «و قطعاً رفتار و کردار رسول خدا (ص) برای پیروی کردن کافی است» (نهج البلاغه: 226). البته آموزه‌های تمام پیامبران بر محور واحد توحید بوده و پیروی از آن حضرت، منافاتی با آموزه‌های دینی و سنتهای پیامبران قبلی ندارد. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «خوش به حال کسی که به سنت دین عمل کند و آثار پیامبران را پیروی کند.» (همان)

412 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

شناخت حقیقی مبادی معرفتی و التزام به آن، سه نشانگر دارد: کسب علم نسبت به برنامه الهی از طریق مطالعه قرآن کریم و سیره و روایات اهل بیت (ع)؛ استخراج قواعد و قوانین با تعمیم سیره گفتاری و عملی آنان، به قصد دست یافتن به حکم واقعی و وظیفه فعلی؛ تطبیق قواعد و قوانین به دست آمده با مسائل مورد ابتلا در داوری.

4. توجه به فرجام تکلیفی، تدوینی و تکوینی داوری

تفاوت باورها و نگرشهای انسانها درباره ادامه یا انتهای حیات متفاوت بوده و این تفاوت به قدری عمیق و مهم است که مرز سخت و خشنی به نام ایمان و کفر میان آن دو کشیده شده است. باور به معاد و نحوه سرانجام جهان و محاسبه رفتار و گفتار و حتی افکار، به قدری اهمیت دارد که بر طرز رفتار و تعامل فردی و اجتماعی در تمام مراحل زندگی تأثیر می‌گذارد. حیات بدون محاسبه انتهای، زندگی بدون قید و هدف و انگیزه‌ای را رقم می‌زند که هنجارها، قوانین و حقوق دیگران، فقط پشتوانه نظم و بهره چند دهه‌ای را به همراه دارند. با این نگرش، آنها چیزی بیش از اعتباریات موقت نخواهند بود و رعایت کردن آنها فقط در صورت متوجه شدن دیگران و ایجاد مانع، الزام آور خواهد بود. داوری در چنین نگرشی صرفاً رفع تخاصم برای عدم مزاحمت در التذاذ و گذران زندگی می‌تواند باشد. بنابر این، معیار جهت‌گیری داوری، نفع و ضرر شخصی - مستقیم یا باواسطه - خواهد بود. در این صورت، ملاکها و معیارهای اخلاقی کلاً دچار تغییر و چه بسا تقابل می‌شوند. داوری با این ویژگی، الزامی برای رسیدن حق به حقدار، اجرای عدالت و پرهیز از استبداد نمی‌بیند؛ زیرا خود در حاشیه امنی قرار دارد و داوری، لاشه‌ای بیش برای دادن نخواهد بود.

معاد در نظر بسیاری، معامله‌ی ضمانتی و اهرم مهارتی برای باورها، گرایشها و رفتارهاست. با اینکه معادباوری مرحله‌ای از باور به مبدء است، ولی عموماً باور و ترس از معاد است که مبدء باوری و رفتار بر اساس آن را رقم می‌زند. بنابر این، ایمان به بازگشتگاه و فرجام عمل، از حالت خطی و طولی به ضلع مثلث مبدء، حیات و معاد تغییر نقش می‌دهد.

پذیرش فرجام نقش بسزایی در گرایش و عمل به باورها دارد. دنیا مزرعه آخرت است و هر چه در آن کاشته شود، در دنیای پس از مرگ قابل چیدن خواهد بود: «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره خود از دنیا را فراموش مکن». (قصص: 77)

چنین نگرشی به دنیا و نعمتها، موقعیتهای پیش آمده را فرصتی برای تقرب به آفریدگار می‌سازد. البته فرصت‌سازی از موقعیتهای پیش آمده در دنیا، به معنی کم‌توجهی و اهمیت ندادن به امور دنیا یا دعوت به ترک آن نیست، بلکه دنیا اسبابی برای کسب آخرت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «دنیا چه یاور خوبی برای آخرت است» (همان). چنین نگرشی به دنیا و آخرت، هم ضامن رفتارها بدون تنگ‌نظری به دنیا و هم

تشویقی لذت بخش برای انجام تکالیف و رعایت هنجارها و قوانین در داوری است. به همین سبب، برای دادرسی نباید به حاکم جور مراجعه کرد؛ زیرا ضمانتی برای داوری غیر استبدادی وجود ندارد.

داوری در سه حوزه فرجام خواهی می شود: نخست، حوزه تکلیفی است که داور با داده های استفاده کرده و تحلیل آنها، حکمی را صادره کرده است که با حلال و حرام توصیف می شود. دوم، حوزه تدوینی است که حکم صادره، احکام و مناسباتی را مثل روایی تصرف، ملکیت، نسب و... به همراه دارد. سوم، حوزه تکوینی است که حکم صادره متصف به قرب و بُعد و ثواب و عقاب می شود. داور برای استبدادی نشدن حکم خود، باید به فرجام فرایند داوری و حکم صادره توجه داشته باشد.

توجه به فرجام تکلیفی و تدوینی و تکوینی سه نشانگر دارد: شناخت حقوق خدا و دیگران (همنوعان بشری و محیط زیست)؛ تعالی طلبی معنوی در فرایند داوری؛ حسابرسی انتهایی از کارکرد خود.

هـ) نتیجه

داوری فرایندی نظام مند با مؤلفه های فعال است که هر مؤلفه در مرحله خاص، تأثیر حیاتی بر چینش و استنتاج حکم دارد. معنای داوری، به طور التزامی یا تضمینی، استقلال و دوری از استبداد را به همراه دارد. به همین سبب، قانون اساسی و آئین دادرسی مدنی، از ذکر و تأکید جداگانه خودداری کرده است.

چنین فرایندی را از زوایای متعدد می توان بررسی کرد (مانند بعد سازمانی). یکی از زوایای مهم این فرایند، حوزه باوری و بینشی است. این حوزه، مرز بسیاری از کنشها و واکنشها و حبّ و بغضها را معین می سازد و در قضاوت و راهکارهای استقلال در حکم و دوری از استبداد، نقش کلیدی دارد. مشکل اصلی، در بسیاری از موقعیتها، گرفتاری غیر ارادی داوران در چالش دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد است. این نحوه از بد اخلاقی - که نتیجه داوری را متأثر می سازد - قابلیت پیشگیری، کنترل و هدایت دارد.

کتابها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده، به استقلال قاضی، عدالت قضایی، آداب القضا و استبداد سیاسی (در حوزه مدیریت و رهبری) پرداخته اند که فاقد شناخت و بررسی این دو راهه اخلاقی از حیث بینشی اند. پژوهش حاضر، با نگاه بینشی - اخلاقی به مسئله، دایره تحقیق را علاوه بر قضات، بر سایر افراد حقیقی و حقوقی - که نیازمند هر نوع داوری اند - گسترده و ثمرات آن حتی در تصمیم گیری های فردی و سازمانی نیز مفید است.

با توجه به ماهیت نظری حوزه بینشی، راهکار تمایز استبداد از استقلال، در حقیقت همان شناخت آن دو و استخراج معیارهای تمایز آن دو است. البته هر کدام از آنها دارای نشانگر و مصادیق متعددی است.

414 ♦ معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در ...

با این وصف، معیارهای بینشی حل دو راهه اخلاقی استقلال و استبداد رأی در داوری بر اساس منابع دینی عبارتند از: 1. صحت نگرش به مبادی وجود؛ 2. شناخت ظرفیتهای تحلیلی و محدودیتهای هیجانی؛ 3. شناخت حقیقی مبادی معرفت معنوی و التزام به آن؛ 4. توجه به فرجام تکلیفی، تدوینی و تکوینی.

داوران، با شناخت نشانگرها و مصادیق، از بروز استبداد رأی پیشگیری می‌کنند. گاه موقعیتهای پیش آمده، فرصت پیشگیری را از قضاوت می‌گیرد؛ ولی مهارت‌افزایی در استفاده از معیارها، نشانگرها و مصادیق، موقعیت را در مدیریت داور نگه داشته تا به بهترین نحو کنترل و به بهترین سمت هدایت کند. مدیریت موقعیتهای هرچند ممکن است از دایره بایدهای ما خارج باشند، ولی بهترین تصمیم می‌تواند کمترین آسیبها را داشته باشد و آسیب کمتر، خود نسبت به آسیبهای بیشتر به تعالی و موفقیت رفتاری نزدیک‌تر است؛ زیرا به تکلیف خود تا حد امکان عمل کرده‌ایم.

برای کسب و حفظ استقلال و رهایی از استبداد رأی در داوری، نیاز به نهادینه شدن آن در سطح جامعه در ابعاد فردی و اجتماعی است. استقلال درونی و بیرونی، امری زایشی و رهایی از استبداد، امری دفاعی نیست؛ بلکه ملکات در طول حیات فردی و اجتماعی در افراد یا جوامع ساخته می‌شوند.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آمدی، عبدالواحد (1366). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- ابادری فومشی، منصور (1392). ترمینولوژی حقوق نوین. مشهد: انتشارات شهید داریوش نوراللهی.
- ابن فارس، احمد (1404 ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- پادشاه، محمد (1335). فرهنگ آندراج. تهران: خیام.
- توکلی، محمد مهدی (1395). نصب داور، احکام و آثار آن. تهران: میزان.
- جواد آملی، عبدالله (1390). ادب قضا در اسلام. قم: اسراء.
- دهخدا، علی اکبر (1377). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران، چ دوم.
- دهقانی، علی (1388). «استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانونگذاری». پژوهشهای حقوقی، ش 15: 102-83.
- راغب اصفهانی، حسین (1412 ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت - دمشق: دارالقلم - الدار الشامیه.
- صدوق، محمد (1413 ق). من لا یحضره الفقیه قم: اسلامی، چ دوم.
- صفار، محمد (1404 ق). بصائر الدرجات. قم: مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، چ دوم.
- صفایی، علی (1386). نامه های بلوغ. قم: لیل القدر، چ پنجم.
- صلیبا، جمیل (1414 ق). المعجم الفلسفی. بیروت: الشركة العالمیه للکتاب.
- طاهرزاده، اصغر (1390). علل تزلزل تمدن غرب. اصفهان: لب المیزان، چ چهارم.
- طباطبایی، محمدحسین (1390 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی، چ دوم.
- غزالی، محمد (1409 ق). الاربعین فی اصول الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فرامرز قراملکی، احد (1393). اخلاق حرفه ای. قم: مجنون، چ پنجم.
- فراهیدی، خلیل (1409 ق). کتاب العین. قم: هجرت، چ دوم.
- کارل، الکسیس (1362). انسان موجودی ناشناخته. ترجمه پرویز دبیری. اصفهان: تأیید، چ ششم.
- کلینی، محمد (1407 ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم.
- مدرس، فخر (1350). «استقلال قاضی». مهنامه قضایی، تهران، اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی، سال سیزدهم: 12-6.
- نفیسی، علی اکبر (1343). فرهنگ نفیسی. تهران: خیام.
- همتی راد، گیتی و سیما عسگری (1390). «رابطه بین باورهای دینی با سلامت روانی در دانشجویان دانشگاههای تهران». مجموعه مقالات اولین همایش ملی دین، دانشگاه و علوم انسانی. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- یوسف زاده، مرتضی (1393). آیین داوری. تهران: شرکت سهامی انتشار، چ دوم.

- **The Holy Quran.**
- **Nahj al-Balaghah.**
- Abazari Fomeshi, Mansour (2013). **New Law Terminology.** Mashhad: Shahid Dariush Noorullahi Publications.
- Amedi, Abdul Wahed (1987). **Compiled by Ghorar al-Hekam and Dorar al-Kalem.** Qom: Qom Seminary Propaganda Office.
- Carl, Alexis (1983). **The Unknown Human Being.** Translated by Parviz Dabiri. 6th, Isfahan: Confirmed.
- Dehghani, Ali (2009). **"Judge's Independence in the Iranian Judicial System in the Light of Legislative Developments"**. *Legal Research*, No. 15: 83-102.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998). **Dictionary.** Tehran: University of Tehran.
- Farahidi, Khalil (1409 AH). **Al-Ain Book.** II, Qom: Hejrat.
- Faramarz Gharamaleki, Ahad (2014). **Professional Ethics.** Fifth Edit, Qom: Majnoon.
- Ghazali, Mohammad (1409 AH). **Al-Arbaeen Fi Usul Al-Din.** Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elmiya.
- Hemmati Rad, Giti & Sima Asgari (2011). **"The Relationship between Religious Beliefs and Mental Health in Students of Tehran Universities"**. *Proceedings of the First National Conference on Religion, University and Humanities.* Babolsar: Mazandaran University.
- Ibn Fares, Ahmad (1404 AH). **Dictionary of Comparative Language.** Qom: Islamic School.
- Javadi Amoli, Abdullah (2011). **Judicial Literature in Islam.** Qom: Prisoners.
- Koleyni, Mohammad (1407 AH). **Al-Kafi.** Fourth Edit. Tehran: Islamic Library.
- Modarres, Fakhr (1971). **"Esteghlal Ghazi"**. *Judicial Certificate*, Year 13: 6-12. Tehran, Imperial Judiciary.
- Nafisi, Ali Akbar (1964). **Nafisi Culture.** Tehran: Khayyam.
- Padeshah, Mohammad (1956). **Farhang Anandraj.** Tehran: Khayyam.
- Ragheb Isfahani, Hussein (1412 AH). **Vocabulary of Quranic Words.** Beirut- Damascus: Dar Al-Qalam - Al-Dar Al-Shamiya.
- Saduq, Muhammad (1413 AH). **Man La Yahdhra al-Faqih.** II, Qom: Islami.
- Safaei, Ali (2007). **Letters of Maturity.** Fifth, Qom: Laylat al-Qadr.
- Saffar, Mohammad (1404 AH). **Basaer Al-Darajat.** Two Edit. Qom: Ayatollah Marashi Al-Najafi School.
- Saliba, Jamil (1414 AH). **Al-Mojam Al-Falsafi.** Beirut: Al-Alemiyyah for the Book.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1390 AH). **Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran.** II, Beirut: Scientific Institute.
- Taherzadeh, Asghar (2011). **Causes of the Faltering of Western Civilization.** Fourth Edit. Isfahan: Lab Al-Mizan.
- Tavakkoli, Mohammad Mehdi (2016). **Installation of the Referee, its Rules and Effects.** Tehran: Mizan.
- Yousefzadeh, Morteza (2014). **Arbitration Rite.** Two Edit. Tehran: Enteshar Co.

